

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی
سال ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره ۲۳
مقاله علمی پژوهشی
صفحات: ۲۱۲-۱۹۱

زبان شوخی در کلام معصومان علیهم السلام

عاطفه ستودیان*
سید کاظم طباطبایی**
سید علی اکبر ربیع نتاج***
مهدی تقی زاده طبری****

◀ چکیده

با توجه به جایگاه مهم شوخی در تعاملات انسانی و نمود آن، شادی، که نیاز ضروری روح آدمی است، واکاوی نحوه برخورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در این باره به عنوان اسوه، بسیار حائز اهمیت است. در بررسی های اولیه، دو دسته روایت سلبی و ایجابی در این موضوع رخ می نماید. در این مقاله در درجه اول، چستی شوخی، سپس جمع بندی روایات در این زمینه، شکل های وقوع شوخی در کلام معصومان علیهم السلام و اهدافی که آن بزرگواران از شوخی داشتند، مطرح شده است. در این نوشتار بر آنیم تا با جمع آوری داده ها به روش کتابخانه ای و تحلیل ادبی آن داده ها، تبیین شایسته ای برای این موضوعات ارائه دهیم.

◀ کلیدواژه ها: شوخی، زبان شوخی، زبان حدیث، دعابه.

* دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، نویسنده مسئول / setoodian@gmail.com

** استاد دانشگاه فردوسی مشهد / tabatabaei@um.ac.ir

*** استاد دانشگاه مازندران / seyed.rabia@yahoo.com

**** استاد دانشگاه مازندران / mt.tabari@umz.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۱۴ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۸

۱. طرح مسئله

امروزه شادی و نشاط در زندگی پس از رفع نیازهای اولیه، بسیار حائز اهمیت است و این امور از نشانه‌های سلامت و بهداشت روان شمرده می‌شوند. شادی و سرور از حالت‌های درونی انسان است و خنده و شوخی از نمودهای بیرونی و ظاهری آن به شمار می‌آیند. در منطق ارسطویی، انسان به‌عنوان «حیوان ضاحک»، و ضحک و خنده از ویژگی‌های خاص وی معرفی شده است. (مظفر، بی‌تا [ب]، ج ۱، ص ۱۱۹)

از آنجا که دین مبین اسلام با فطرت سازگار است و همه نیازهای بشر را پاسخ می‌گوید، انتظار می‌رود با اموری چون شادی، نشاط، خنده و شوخی موافق باشد. با این حال، برخی از روایات اخلاقی شوخی و مزاح را مذمت و نکوهش کرده است. این امر موجب شده تا برخی عالمان اسلامی، نگاه مثبتی به مقوله شوخی نداشته باشند و آن را سدّ راهی برای رسیدن انسان به کمال تلقی کنند. (برای نمونه نک: نراقی، ۱۳۷۸ش، ص ۵۵۷،^۱ شبّر، ۱۳۷۴، ص ۲۳۰،^۲ غزالی، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۳،^۳ فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۳۱)^۴

به نظر می‌رسد با توجه به مطالب پیش‌گفته و نیز اصل مطلوبیت ادخال سرور در قلب مؤمن و وجود روایات متعدد در سفارش به شوخی و مزاح - جدای از نقل‌های متعدد از شوخی‌های گفتاری و رفتاری معصومان علیهم‌السلام - نه تنها عدم کراهت شوخی و مزاح در اسلام، بلکه استحباب و پسندیده بودن آن نیز قابل دفاع بوده و روایات وارد شده در زمینه نکوهش شوخی را باید - بر فرض صحت سندی - در ارتباط با تعیین حدود و ثغور آن در اسلام دانست؛ مطلبی که بخشی از مقاله حاضر به تحقیق و تبیین آن اختصاص می‌یابد. با توجه به اینکه وجود شوخی در روایت را بپذیریم یا نه، برداشت از متن متفاوت خواهد بود.

از سوی دیگر، هرچند به‌طور طبیعی، موارد زبان شوخی در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نسبت به موارد زبان جدی، اندک است، توجه به آن نیز به‌نوبه خود می‌تواند تأثیر بسزایی در فهم و خوانش از متن و رفع ابهام از آن داشته باشد. متأسفانه به نظر می‌رسد این امر یعنی وجود زبان شوخی در روایات - گویا به‌خاطر ندرت آن - در کتاب‌های فقه الحدیثی، مغفول واقع شده است. (برای نمونه، نک: مسعودی، ۱۳۹۳،

بخش گردآوری قراین، ص ۱۰۸-۱۲۱؛ ربانی، ۱۳۸۳، ص ۵۱-۲۱۴) با اینکه روشن است در مقام دریافت مراد واقعی معصوم علیهم‌السلام در صورتی که از راه شواهد و قرآینی چون اسباب صدور، معلوم گردد که زبان روایت، شوخی است؛ نوع تعامل با آن روایت متفاوت خواهد شد و باید به دنبال نکته پنهان شده در شوخی و یا درک هدف معصوم علیهم‌السلام از آن شوخی بود.

درباره اینکه چرا اصلاً باید در کتاب‌های وحیانی و متون مقدس دنبال شوخی گشت و چه دلیلی برای شوخی وجود دارد، باید گفت که کتاب‌های وحیانی و متون مقدس با وضعیت انسانی سروکار دارند و آن را منعکس می‌کنند و شوخی نیز جزئی از تعاملات انسانی و وسیله‌ای برای بیان مطالب است. (میر، ۱۳۸۷، ص ۱۰۳-۱۰۵) مستشرق معروف، فرانس روزنتال^۵، درباره شوخی در صدر اسلام می‌نویسد: آخرت‌اندیشی اسلام چندان هم مانع بهره‌گیری واقعی از شوخی و درک ارزش ادبی آن نشد. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خود به‌رغم همه جدیت و دلواپسی برای قیامت، طبع و روحیه‌ای بسیار آمیخته با خوشرویی داشت و پیروان او طی قرن‌ها همواره محبت صمیمانه آمیخته به مزاح و شوخ طبعی را حفظ کرده‌اند. (همان، ص ۱۰۶)

با توجه به مطالب یادشده، چهار پرسش در مواجهه با موضوع مورد بحث قابل طرح است: ۱. حکم شوخی و شرایط آن از نظر اسلام چگونه است؟ ۲. تأثیر شناخت زبان شوخی در فهم روایات چیست؟ ۳. راه‌های شناخت وضعیت شوخی کدام است؟ ۴. معصومان علیهم‌السلام به چه منظوری از ابزار شوخی بهره جسته‌اند؟

در مقاله حاضر، نگارنده برآن است تا ابتدا، حکم و شرایط شوخی را در روایات فقهی- اخلاقی مورد بررسی قرار دهد؛ سپس تأثیر شناخت زبان شوخی و راه‌های شناسایی آن را در روایات بررسی کند؛ و در نهایت، به تبیین اهداف شوخی‌های گفتاری و رفتاری اهل بیت علیهم‌السلام بپردازد. پیش از ورود به بحث، لازم است به مفهوم‌شناسی واژه شوخی و واژگان مرتبط با آن بپردازیم.

۲. مفهوم‌شناسی شوخی و واژگان مرتبط

شوخی در زبان فارسی معانی مختلفی دارد؛ همچون «چرکی، دناست، درن، وسخ، پلیدی، بی ادبی، بی حیایی، بی شرمی، گستاخی، دریدگی، سماجت، وقاها، تهور،

بی‌باکی، شادی و خوشی، عشرت و سرور و خرمی، عشوه‌گری، طنزازی، شیطانی و بازی طفل بیش از حد و در تداول امروز مزاح، مطایبه، مفاکله، خوش طبعی که در مقابل جدی بودن است.» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۹، ص ۱۲۸۲۲) چنان‌که ملاحظه می‌شود این کلمه در گذشته، هم دارای بار معنایی منفی و هم بار معنایی مثبت بوده؛ اما امروزه بار مثبت معنایی دارد.

واژه شوخی در زبان عربی با کلمه‌هایی چون «هزل»، «مزاح»، «دعابه»، «مطایبه» و «مفاکله» هم‌معناست. ابن منظور، یکجا، شوخی را «نقیض» جد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۶۹۶) و در چند سطر بعد، «ضد» آن (همان‌جا) معرفی کرده است. این تعبیر یا مسامحه‌آمیز و شرح الاسمی‌اند. چون رابطه میان دو نقیض مانند انسان و لایانسان، سلب و ایجاب است و حد واسطی میانشان نیست، درحالی‌که دو ضد مانند سفید و سیاه، هر دو از امور وجودی‌اند و امکان ضد ثالث وجود دارد.^۶ و یا به‌خاطر وجود استعمالات مختلف برای واژه «جد» است که در یک کاربرد، هر چیزی را که جدی نباشد، می‌توان شوخی نامید و عکس آن نیز صادق است و در کاربرد دیگر، می‌توان حد واسطی میان شوخی و جدی قائل شد و کلامی چون «نقیه» را - که به‌طور مسلم از مصادیق شوخی نیست - از آن جهت که مراد جدی نیست، با تسامح مصداق سخن جدی هم ندانست.

به هر حال، برخی از لغت‌شناسان، در صدد تعریف دقیق شوخی برآمده و گفته‌اند: «سخن فرد که با خنده همراه باشد و چیزی غیر از آنچه را که می‌گوید، بخواهد.»^۷ (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۶۲۸۸) یا «ایجاد گشاده‌رویی و انبساط خاطر در دیگران به‌منظور ملاحظت و مهربانی و نه آزار و اذیت، به‌طوری‌که استهزا و تمسخر از دایره مراد خارج گردد.»^۸ (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۰۳)

می‌توان گفت با توجه به معنای متبادر از واژه شوخی، هیچ‌یک از تعاریف یادشده، خالی از اشکال نیست؛ زیرا شوخی - برخلاف دیدگاه حمیری - لزوماً با خنده شوخی‌کننده همراه نیست؛ چه بسا که ادای شوخی به‌صورت جدی، تأثیرگذارتر در انبساط خاطر دیگران باشد.

و نیز شوخی - به‌رغم گفته زبیدی - همیشه با ایجاد گشاده‌رویی همراه نیست، گرچه

غالباً به گشاده‌رویی می‌انجامد؛ کما اینکه امروزه شوخی همه‌جا به‌منظور اظهار تلافی و مهربانی هم نیست بلکه هدف اصلی در برخی موارد می‌تواند بیان مشکلات اجتماعی، انجام فعالیت سیاسی و... باشد؛ این‌گونه شوخی را در فارسی «طنز»^۹ می‌نامند.

همچنین به نظر می‌رسد واژه شوخی در مقابل استهزا و تمسخر نیست، بلکه استهزا و تمسخر یکی از گونه‌های شوخی است که از آن در روایات به‌عنوان شوخی مذموم و ناپسند یاد شده است. (برای نمونه نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۶۴)

بنابراین، به‌عنوان تعریف برگزیده می‌توان گفت: «شوخی، سخن یا عملی است که در مخاطب نوعی احساس دلپذیری ایجاد کند و او را بخنداند.» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۷۳۴) و به بیان دقیق‌تر، «اقتضای» خندانند مخاطب را داشته باشد، گرچه ممکن است وی به‌خاطر وجود مانعی نخندد.

چنان‌که ملاحظه می‌شود این تعریف از شوخی دارای معنای عامی است که از سویی می‌تواند در خفا و پشت‌سر انجام گیرد که در عربی به آن «هزو» گویند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۸۳) یا به انگیزه تحقیر باشد که «تمسخر و استهزا» نام دارد. (همان‌جا) و از آن جهت که مانند آبی که بر دهان بیفتد بی‌پایه است به آن «لعب» گفته می‌شود (همان، ج ۱، ص ۷۳۹) و از جهت ایجاد سرور، «مفاهمه»، و از جهت ایجاد انبساط خاطر یا پاکیزه بودن سخن، آن را «مطایبه» نامند. (همان، ج ۱، ص ۵۶۶) از این‌رو، ممکن است «مطایبه»، خاص‌تر از «مزاح» و در برابر «استهزا» باشد.

روان‌شناس مشهور آنتوان سی زایدرولد^{۱۰} در تعریف شوخی می‌نویسد: «شوخی بازی با معانی نهادینه در ذهن است.» در شرح آن می‌آورد: «به‌طور خلاصه، شوخی یک ارتباط متقابل است که در آن افراد تحت شرایطی با معانی بازی می‌کنند و بایستی به‌عنوان شوخی‌آمیز و خنده‌دار و از طریق خنده تعریف شود.» (زایدرولد، ۱۳۹۳: ص ۲۴ و ۲۵) وی در تعریف خود تأکید می‌کند که شوخی وقتی شکل می‌گیرد که فرد با توجه به شرایط و موقعیت، مفاهیم مسلم ذهنی را به بازی گرفته و بدان وسیله خنده بیافریند.

پس با توجه به معانی لغوی، درباره شوخی چند نکته را می‌توان دریافت:

الف. در شوخی لزوماً معنای بیان‌شده، مراد جدی نیست.

ب. دو نوع شوخی وجود دارد: مذموم و ممدوح. استهزا زیرمجموعه دسته اول است.

ج. شوخی انگیزه‌های مختلفی دارد و خندانند تنها انگیزه آن نیست.

۳. حکم شوخی و شرایط آن در روایات

شکی نیست که روح انسان در مشکلات زندگی، زنگار می‌گیرد و اگر از طریق تفریح و سخنان زیبا و لطیف، صیقل نیابد، فعالیت‌های آینده برای انسان مشکل می‌شود، به همین دلیل، عقل و فطرت، ایجاب می‌کنند که انسان گاه مسائل پوزحمت و جدی را رها کند و به مزاح و لطیفه‌گویی رو بیاورد و اگر این کار در حد اعتدال صورت گیرد، نه تنها نکوهیده نیست، بلکه امری پسندیده، و گاه ضروری و از حسن خلق و گشاده‌رویی محسوب می‌شود.

در واقع داشتن روحیه شاد و همراه با شوخی در مقابل مشکلات مانند سلاح برای مقابله و دوا برای شفای زخم‌هاست. انسان در طبیعت خود خندان است؛ اگر طمع و شر و خودخواهی بر نفس او غلبه نکند. افراد خنده‌رو نه تنها برای زندگی خودشان، بلکه برای جامعه مفید و خیررسان هستند؛ زیرا هم‌نوا با طبیعت پیش می‌روند و حتی در مقابل سختی‌ها لبخند می‌زنند. (نک: محمدی، ۱۳۷۳، ص ۱۹ و ۲۰)

می‌توان ادعا کرد به اقتضای مطابقت حکم عقل و شرع^{۱۱}، و با توجه به اصل مطلوبیت ادخال سرور در قلب مؤمن، شوخی و مزاح از منظر پیشوایان دینی نیز امری پسندیده و مطلوب به شمار می‌آید. از این رو، در روایات متعدد، مؤمنان به بذله‌گویی و شوخی تشویق شده‌اند. در ادامه به برخی از این روایات اشاره می‌شود.

الف. «عَنْهُ^{۱۲} عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَلَامٍ عَنْ يَوْسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ يُونُسَ الشَّيْبَانِي قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: كَيْفَ مُدَاعَبَةُ بَعْضِكُمْ بَعْضًا؟ قُلْتُ: قَلِيلٌ. قَالَ: فَلَا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَإِنَّكَ لَتَدْخُلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَيَّ أُخِيكَ وَ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَدَاعِبُ الرَّجُلَ يَرِيدُ أَنْ يَسُرَّهُ.» (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۶۳، طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۱) یونس شیبانی گوید: حضرت صادق عليه السلام فرمود: شوخی کردن شما با همدیگر چگونه است؟ عرض کردم: اندک است، فرمود: این گونه نباشید؛ زیرا شوخی از خوش خلقی است و تو بدان وسیله برادرت را خوشحال و مسرور کنی، و هرآینه رسول خدا صلى الله عليه وآله با کسی شوخی می‌کرد و می‌خواست که او را شاد و مسرور کند. این روایت تأکید می‌کند که شوخی کردن از خوش خلقی که یک کمال نفسانی است، برمی‌خیزد و کارکرد آن هم داخل

کردن شادی در قلب مؤمن است.

ب. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفُضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِيهِ دُعَابَةٌ قُلْتُ: وَمَا الدُّعَابَةُ؟ قَالَ: الْمِزَاحُ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۶۳) فضل بن ابی قره گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست جز اینکه در او دعابه هست. من عرض کردم: دعابه چیست؟ فرمود: مزاح. در واقع بر اساس این روایت شرط ایمان، شوخی کردن است و شوخی عنصر مؤثری در صحت ایمان می باشد.

ج. «صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَعْفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَجِبُ الْمُدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بَلَا رَفَثٍ.» (همان جا) عبدالله بن محمد جعفری نقل می کند از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: همانا خداوند عزوجل انسان بذله گوی نیک گفتار در جماعت را دوست دارد. در این روایت نیز حضرت شرط شوخی مورد تأیید خداوند را آلوده نبودن به گناه و پلیدی معرفی می کند.

د. در روایتی از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله آمده است: «المؤمن دَعِبٌ لَعِبٌ؛ و المناقِقُ قَطِبٌ غَضِبٌ.» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۹) مؤمن همواره شوخ و بذله گو، و منافق همواره اخمو و خشم جوست.

همچنین، روایات متعددی در زمینه شوخی های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ائمه علیهم السلام و صحابه در منابع روایی منقول است. (نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۲۹۸، ح ۲) برخی از این روایات در قسمت های بعدی مقاله طرح و بررسی می گردد.

بنابراین، به نظر می رسد اصل پسندیده بودن و استحباب شوخی و مزاح از منظر اسلام و پیشوایان دین، ادعایی موجه و قابل پذیرش است. هرچند برخی روایات نیز در نکوهش و مذمت شوخی وارد شده است. با این حال، اگر جمع دلالتی میان این دو دسته از روایات ناممکن باشد، ترجیح - به دلالت عقل و شهادت فطرت - با روایات یادشده خواهد بود. در ادامه، به بررسی روایات معارض پرداخته می شود.

الف. «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَالْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲ ص ۶۶۴) حضرت صادق علیه السلام فرمود: مبادا مزاح کنید که آبرو را می برد. در واقع، امام صادق علیه السلام شوخی

را باعث ریختن آبرو می‌داند و آبرو در تعالیم اسلام جایگاه والایی همچون حرمت کعبه دارد.

در پاسخ می‌توان گفت: حرف «فاء» در عبارت «فإنه...» برای تعلیل بوده و گزاره پس از آن در مقام بیان علت حکم می‌باشد. به اقتضای قاعده معروف «العله تعمم و تخص؛ علت، تعمیم‌دهنده و تخصیص‌زننده حکم است» (نک: مظفر، بی تا [الف]، ج ۲، ص ۱۷۷ و ۱۷۸) تحذیر مطرح در روایت، دایر مدار وجود و عدم علت یعنی رفتن آبروی شخص است. به بیان دیگر، امام صادق علیه السلام شوخی را - کم یا زیاد - در صورتی که به خاطر کم ظرفیتی مخاطبان، موجب ریخته شدن آبروی شوخی‌کننده گردد، ناپسند و مذموم شمرده است؛ امری که به تأیید عقل و گواهی فطرت، پذیرفتنی است.

ب. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِيَّاكُمْ وَالْمِزَاحَ فَإِنَّهُ يَجْرُ السَّخِيمَةَ وَيُورِثُ الضَّعِيفَةَ وَهُوَ السَّبُّ الْأَصْغَرُ.» (همان جا) امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: مبادا شوخی کنید که کینه آورد و دشمنی به جای گذارد؛ و آن «دشنام کوچک» است. آن حضرت در این روایت، شوخی را هم‌وزن با دشنام یا مسخره کردن افراد و دست انداختن کسی و آثار آن را کینه و دشمنی معرفی می‌کند.

پاسخ به این روایت نیز تا اندازه‌ای، همانند روایت پیشین است؛ زیرا علت نکوهش در آن ذکر شده است. بنابراین، پرهیز از شوخی دایر مدار وجود پیامدهای یادشده در آن است. اما اینکه در فقره اخیر از روایت، شوخی به‌عنوان «دشنام کوچک» معرفی شده، در صورتی است که همراه با تحقیر و توهین باشد که از آن به تمسخر و استهزا یاد می‌شود. روشن است که در چنین فرضی، شوخی مصداق عمل ناپسند و مذموم است.

ج. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ وَعَلِيِّ بْنِ عَقْبَةَ وَثَعْلَبَةَ رَفَعُوهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي جَعْفَرٍ أَوْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: كَثْرَةُ الْمِزَاحِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَكَثْرَةُ الضَّحِكِ تَمْحُجُ الْإِيمَانَ مَجَازًا.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲ ص ۶۶۵) حضرت باقر و صادق علیهما السلام یا یکی از آن دو فرمودند: شوخی بسیار، آبرو را ببرد و خنده بسیار ایمان را به یک سو پرتاب کند.

در روایت فوق، به دلالت التزامی، از شوخی و خنده زیاد نهی شده است. توضیحاً

باید گفت: اولاً موضوع روایت، کثرت شوخی و خنده است نه مطلق شوخی و خنده؛ و ثانیاً علت نکوهش آن، ریخته شدن آبروی لطیفه‌گو و از بین رفتن ایمان عنوان شده است. بنابراین، شاید بتوان گفت اگر کثرت شوخی و خنده هم به اقتضای مقام، وجه عقلایی داشته و در مواردی چنین پیامدهایی نداشته باشد، از نظر اسلام مورد نکوهش نیست.

د. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِي عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): لَأَجِدَنَّ عِبْدَ طَعْمِ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكُذِبَ هَزْلَةً وَجِدَّةً.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۴۰) بنده طعم ایمان را نمی‌چشد مگر اینکه از دروغ، شوخی و جدی آن بپرهیزد؛ از این روایت استفاده می‌شود که دروغ به شوخی هم حرام است.

هرچند سند روایت - به خاطر وجود عروۀ بن قاسم - «مجهول» است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۳۳۲)، اما روایات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد. (نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۳۸۸، باب ۹۲ حسن الخلق^{۱۳}) وجود چنین روایاتی موجب طرح این پرسش در کتب فقهی شده است که به شوخی دروغ گفتن چه حکمی دارد؟ برخی فقیهان چون صاحب‌جوهر (نک: نجفی، بی‌تا، ج ۲۲، ص ۷۲)، شیخ انصاری (انصاری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵) و محقق خویی (نک: خویی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۸۹) بر پایه روایات «حرمت کذب» چنین نظر داده‌اند که مسئله دو صورت دارد: یکی آنکه در مقام شوخی و به قصد خنداندن دیگران، به صورت جدی از وقوع چیزی که واقع نشده خبر دهد، مانند آنکه در موقعیتی که فردی منتظر بازگشت مسافری است، کسی به دروغ، آمدن مسافر را خبر می‌دهد تا او را بفریبد و حاضران را بخندانند. در این صورت، سخن وی مصداق دروغ و حرام است. صورت دوم آنکه سخنی را به قصد شوخی ادا کند، بدون آنکه قصد اخبار از واقع داشته باشد، حاضران نیز از این قصد وی آگاه باشند، مانند اینکه از روی شوخی و نه به قصد توهین، ترسویی را قهرمان، ابلهی را با ذکاوت و نادانی را دانشمند خواند؛ که سخن او نه مصداق دروغ و نه حرام است.

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که روایات دال بر نکوهش شوخی، در حقیقت، ناظر به تفکیک میان شوخی پسندیده و ناپسند و درصدد تبیین شرایط آن هستند. اینکه

در برخی منابع، شوخی به عنوان عملی نیکو بیان شده و گاهی به عنوان یک رذیلت اخلاقی، اشاره به همین حدود مرزهای شوخی دارد. ارزش شوخی کردن از نگاه اسلام، ارزش ابزاری است؛ در نتیجه، اگر این کار از حد اعتدال خارج شود و یا آمیخته با گناه و غیبت و سخریه و استهزا گردد و وسیله انتقام‌جویی و آبروریزی شود و کینه‌هایی را که انسان نمی‌تواند با کلمات جدی اظهار کند، از طریق شوخی ابراز نماید، یکی از بدترین رذایل اخلاقی و صفات نکوهیده خواهد بود.

۴. زبان شوخی و فقه الحدیث

«فقه الحدیث» مهم‌ترین شاخه از شاخه‌های «علم الحدیث» بوده و در پی درک عمیق معنای روایت است. در این راستا، متن روایت از دو زاویه مورد بررسی قرار می‌گیرد. یکی از جهت معنای ظاهری و دیگری از ناحیه مقصود اصلی گوینده. برای تشخیص معنای ظاهری به شناخت مفردات و ترکیبات و برای تعیین مراد جدی، به گردآوری قراین مختلف نیاز است. (نک: مسعودی، ۱۳۹۳، ص ۵۸)

جدای از این امور که در راستای فهم عمیق متن روایت صورت می‌گیرد، دو سفارش نیز به نحو پیشینی و پسینی - در کنار دستورالعمل‌های دیگر - به منظور تصحیح و تکمیل فرایند فقه الحدیث مطرح است. نخستین توصیه به عنوان پیش‌نیاز فهم حدیث، مراجعه به منابع روایی و بررسی روایات مشابه، برای شناسایی پدیده «تصحیف» در روایت است. توصیه دیگر در مرحله پس‌افهم حدیث، جست‌وجو و بررسی روایات معارض به منظور شناسایی «سخن تقیه‌ای» می‌باشد. (نک: همان: ص ۱۵)

تأکید مقاله حاضر، بر جدی گرفتن احتمال زبان شوخی - همانند احتمال تصحیف و زبان تقیه‌ای - است؛ به عبارت دیگر، همان طور که در مواردی چون ابهام معنای حدیث یا تعارض آن با حدیث دیگر، برای نفی «تصحیف» و «تقیه» به اصول عقلایی محاوره استناد نمی‌شود، در پاره‌ای از موارد نیز، احتمال وضعیت شوخی را نمی‌توان به صرف مخالفت با اصالت جدی بودن سخن نزد عقلا نادیده گرفت، بلکه شایسته است از طریق گردآوری قراین، به تشخیص شوخی یا جدی بودن زبان حدیث مبادرت ورزید؛ شاید از این طریق، برداشت درست‌تری از متن روایت حاصل گردد. در بحث بعدی، به برخی از این قراین اشاره می‌شود.

۵. راه‌های شناخت زبان شوخی

۱.۵. سستی باقی احتمالات

در پاره‌ای از موارد، حدیثی که دارای ابهام معنایی است، احتمال اراده جدی را برنمی‌تابد. در این صورت، حمل بر زبان شوخی قابل طرح و دفاع است. روایت معروف به «چشم پشه» از این دست است. در منابع آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر فراز منبر با دیدن امام حسین علیه السلام که کودکی پنج‌ساله بود، فرمودند: «حزقة حزقة ترق عین بقه». (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۳۸۸؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۲۹۵؛ ج ۳۶، ص ۳۱۳ و ج ۴۳، ص ۲۸۶) کوچولو کوچولو، بالا بیا ای چشم پشه. دانشمندان کوشیده‌اند که به تأویل و توجیه این روایت پردازند. چنان‌که برخی آن را اشاره‌ای بر جراحات‌های متعدد سیدالشهدا در کربلا می‌دانند؛ چون چشم پشه سوراخ سوراخ است.^{۱۴} یا اینکه مراد از بقه را فاطمه علیها السلام دانسته‌اند. بدین سبب به حضرت امام حسین علیه السلام «قرة عین البقة» می‌گفتند. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۳۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۲۸۶) ولی اگر در نظر بگیریم که زبان حدیث شوخی است نه جدی، از تکلف رها خواهیم شد.^{۱۵} چنان‌که با در نظر گرفتن حال و مقال نبی مکرم به نظر می‌رسد ایشان در صدد ابراز علاقه و احساسات به نوۀ عزیزشان بوده‌اند و نه پیشگویی حوادث آینده. احتمالاً دلیل نامیدن حضرت به چشم پشه نیز ریزنقشی یا چشمان ریز ایشان بوده است. اگر گزارش و پیشگویی رخداد‌های آینده می‌بود، لاقلم علائمی از تأثر و تألم در کلام یا حالت ایشان هویدا می‌شد. به‌علاوه در آن زمان وجود سوراخ‌های متعدد در چشم پشه برای مردم عادی مشخص نبود و پیامبر صلی الله علیه و آله باید به شیوه‌ای سخن می‌گفتند که مخاطب متوجه شود. بنابراین، بی‌تردید می‌توان گفت حضرت در صدد خبر از حوادث آینده نبوده‌اند.

۲.۵. آشنایی با سبب صدور

سبب صدور، که می‌توان گفت معادل بافت موقعیت یا context در معناشناسی نوین است، یکی از قرائینی است که مراد اصلی گوینده را آشکار می‌کند. برای مثال، از حضرت علی علیه السلام نقل شده که «هر که خرما را با دانه می‌خورد، پرخور است.» (هاشمی خوبی، بی‌تا، ج ۶، ص ۹۴) با توجه به سبب صدور حدیث، روشن می‌شود که حضرت

این سخن را در مقام شوخی بیان کرده است. نقل است روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با حضرت علی علیه السلام خرما می خوردند، هر خرما که حضرت رسول صلی الله علیه و آله می خوردند، به طور پنهانی دانه اش را نزد حضرت علی علیه السلام می نهادند، تا تمام شد. نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله هیچ دانه خرمایی نبود و همه نزد حضرت علی علیه السلام بود. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من کثر نواه فهو أکول» هرکس دانه او بیشتر باشد، پرخور است. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «من اکل نواه فهو اکول» هرکه خرما را با دانه خورده، پرخور است. پیامبر صلی الله علیه و آله تبسم نموده، فرمان دادند تا هزار درهم به آن حضرت انعام دهند. (نراقی، بی تا، ص ۳۲۵) حضرت در این موقعیت با گذاشتن دانه خرما بر بشقاب مقابل امام علیه السلام با ایشان شوخی کرده اند. در این دسته، با توجه به سبب صدور، احتمال اشتباه در شوخی یا جدی بودن کلام معصوم کم است؛ زیرا موقعیت و پیش زمینه شوخی کامل بیان شده و مخاطب امروزی آن را درک می کند.

۳-۵. به کارگیری واژگان گویای شوخی

کاربرد کلماتی چون «ضحک» و «تبسم» که از ملازمات شوخی است، می تواند در شناخت موقعیت مزاح و بذله گویی مفید واقع شود. برای نمونه، در روایت پیشین، واژه «تبسم» به کار رفته، که نشانه وضعیت شوخی است. همچنین، در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: عمار برای تیمم در خاک غلتیدی؛ فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله و هو یهزأ به: «یا عمار تمعکت کما تتمعک الدابة؟» پیامبر صلی الله علیه و آله به او خندید و فرمود: همانند چارپا، در خاک غلتیدی؟ سپس روش درست تیمم را به او آموخت. واژه «یهزأ» نشانه این است که پیامبر صلی الله علیه و آله در موقعیت شوخی بوده است نه در مقام تحقیر یا توییح. البته شناخت شخصیت مخاطب (عمار) نیز در برداشت درست از این روایت مؤثر است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۶۳)

۴-۵. مراجعه به روایات مشابه

در برخی از موارد، گردآوری روایات مشابه که در اصطلاح فقه الحدیثی، «تشکیل خانواده حدیث» نامیده می شود (نک: مسعودی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۰) می تواند احتمال شوخی بودن کلام امام علیه السلام را تقویت نماید. برای نمونه، شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) در من لایحضره الفقیه آورده است: «روی أنه قال صلی الله علیه و آله: نبروزنا کل یوم.» (ج ۳، ص ۳۰۰) روایت

کرده‌اند که حضرت علی علیه السلام فرمود: نوروز ما هر روز است. مقصود اصلی امام علیه السلام در این حدیث تا اندازه‌ای مبهم است. در روایت دیگر آمده است که برای علی علیه السلام فالوده هدیه آوردند. فرمود: «این چیست؟» گفتند امروز، نوروز است. «قال: فَنِيرُوزَا إِن قَدَرْتُمْ كَلَّ يَوْمٌ» فرمود: اگر می‌توانید، هر روز را نوروز سازید. (ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۲۶) نویسنده دعائم الاسلام این عبارت را جدی برداشت کرده و در توضیح آن می‌نویسد: یعنی به‌خاطر خداوند، به یکدیگر هدیه بدهید و به دیدار یکدیگر بروید. (همان‌جا) اما در روایتی مشابه به نقل از شیخ صدوق، حضرت فرمود: «إِصْنَعُوا لَنَا كَلَّ يَوْمَ نِيرُوزَا» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۰۰)؛ هر روز را برای ما نوروز سازید!

از مجموع این احادیث می‌توان استفاده کرد که قضیه در حقیقت، به این شکل بوده است که برای حضرت به مناسبت نوروز، فالوده آوردند، ایشان با زبان شوخی فرموده است: اگر نوروز چنین روزی است، خوب است هر روز «برای ما» نوروز باشد. جدای از تأثیر شناسایی سبب صدور در فهم روایت نخست، و افزون بر شناخت روحیه شوخ‌طبعی حضرت علی علیه السلام، کاربرد واژگان «لنا/برای ما» در روایت اخیر می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در مراد اصلی حضرت ایفا نماید.

۵. آشنایی با فنون بلاغی

آشنایی با جلوه‌های بلاغت مانند تعریض و کنایه می‌تواند در شناسایی موقعیت و تشخیص زبان شوخی از زبان جدی مؤثر واقع شود. شناخت موقعیت شوخی در روایت معروف به «رقیة النملة» از این طریق است. اصل روایت چنین است: «عن الشفاء بنت عبدالله قالت: دخل علينا النبي صلى الله عليه وسلم وأنا عند حفصة، فقال لي: ألا تعلمين هذه رقية النملة كما علمتها الكتابة.» (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۷۲؛ ابی داود، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۲۵ و ۲۲۶؛ احمدی میانجی، ۱۹۹۸م، ج ۱، ص ۱۰۷ و ۱۰۸) شفای دختر عبدالله^{۱۶} نقل می‌کند: من نزد حفصه بودم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر ما وارد شدند. به من فرمودند: آیا به او «رقیة النملة» را نمی‌آموزی؛ آنچنان که نوشتن را به او آموختی!

شفای دختر عبدالله عدوی معلم حفصه بود. این زن از مسلمانان و مهاجران اولیه به شمار می‌رود. وی از زنان عاقل و بافضیلت است. (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۸۶ و ۴۸۷؛ المزی، ۱۴۱۳ق، ج ۳۵، ص ۲۰۷ و ۲۰۸) ابن اثیر اشاره می‌کند آنچه به نام «رقیة النملة»

معروف است، در واقع از نوع «رقی»^{۱۷} نبوده، بلکه جمله‌هایی معروف بوده و همه می‌دانستند نفع و ضرری نمی‌رساند. رسول خدا ﷺ به صورت شوخی و ضمناً نوعی کنایه به همسرش حفصه آن سخن را به شفا فرمود. جمله‌ها این بوده است: «العروس تحتفل و تختضب و تکتحل و کل شیء تفتعل غیر أن لا تعصی الرجل.» (ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۲۰) یعنی عروس در میان جمع می‌نشیند، رنگ می‌بندد، سرمه می‌کشد، عروس همه کار می‌کند ولی شوهرش را نافرمانی نمی‌کند. این جمله‌ها را «رقیة النملة» می‌نامیدند و ظاهراً در این نام‌گذاری نیز نوعی شوخی و طنز به کار رفته است. ابن اثیر می‌گوید: رسول اکرم ﷺ از روی شوخی و طنز به شفا فرمود همان طوری که نوشتن را به حفصه یاد دادی خوب بود «رقیة النملة» را نیز یاد می‌دادی. اشاره به اینکه این بانو فرمان مرا اطاعت نکرد و رازی را که به او گفته بودم^{۱۸} افشا کرد. (همان‌جا)

نکته مهم درباره این روایت این است که لحن نبی مکرم اسلام ﷺ شوخی است و هیچ تأیید و یا تأکیدی درباره آموزش رقیة النملة ندارند. تنها پیامبر ﷺ می‌خواستند کنایه‌وار به حفصه بفهمانند که باید سر شوهر را نهان می‌داشت. عدم توجه به زبان این روایت، ممکن است خواننده را به اشتباه بیندازد.

۶. اهداف شوخی در روایات

علاوه بر روایاتی که در بخش پیشین بدان‌ها اشاره شد، مبنی بر اینکه حضرات معصومین علیهم‌السلام به صراحت نهی یا سفارش به شوخی می‌کنند، یک دسته از روایات وجود دارد که نشان می‌دهد آن بزرگواران عملاً در بیانات مبارکشان شوخی به کار برده‌اند. با بررسی و ژرف‌نگری در متن این دسته از روایات، رگه‌هایی از شوخی را می‌توان یافت و در مرتبه بعد، با سنجش موقعیت و شرایط صدور و لحن معصومین علیهم‌السلام هدف ایشان از بیان شوخی روشن می‌شود. در اینجا به چند مورد از اهداف شوخی اشاره می‌گردد:

۱-۶. رساندن غیر مستقیم معنا

یعنی شوخی‌ای که در آن فرد می‌خواهد کنایه‌وار مطلبی را به مخاطب برساند و شاید اصلاً معنای ظاهری جمله مراد نباشد. روایت معروف به «رقیة النملة» که در بخش پیشین مطرح شد، بدین منظور بوده است.

۲-۶. ایجاد انس و اظهار محبت

شوخی کردن یکی از راه‌های ایجاد انس و اظهار محبت است. اهل بیت علیهم السلام نیز از این روش برای جلب محبت و تألیف قلوب استفاده کرده‌اند. برای نمونه، علقمه از ابومسلمه روایت کرده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زبانشان را برای حسین بن علی علیه السلام بیرون می‌آورد. آن کودک زبان پیامبر را می‌دید و شادی می‌کرد. عیینه بن بدر فزاری گفت: به خدا پسری دارم که مردی شده و ازدواج کرده و مو بر صورتش روییده و هرگز او را نبوسیده‌ام. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس رحم نکند، به او رحم نکنند.» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۳۴) و در جایی دیگر همین روایت با اندکی تفاوت ذکر شده که پیامبر صلی الله علیه و آله برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام چنین کردند. (ابن ابی فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۱۳) شکی نیست که حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای برقراری ارتباط عاطفی با نوه‌های عزیزشان و ابراز علاقه با آنها شوخی می‌کردند.

همچنین به صحت پیوسته است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله برخی خردسالان را به شوخی «یا ذالذنین» (ای صاحب دو گوش) خطاب می‌کردند. (نراقی، بی تا، ص ۳۲۶) در تاریخ یعقوبی، درباره کسانی که شبیه به پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، روایتی از حضرت زهرا علیها السلام آورده است که حضرت فاطمه علیها السلام فرزند ارشدش حسن بن علی علیه السلام را می‌رقصاند و به زبان شعر می‌گفت: «بأبی، شبیه بآبی / غیر شبیه بعلی» (یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۵۱۴) به پدرم، او [حسن علیه السلام] به پدرم شبیه است و شبیه علی علیه السلام نیست. (نیز نک: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۳، ص ۳۸۹ و در اینجا این نکته در روایت تصریح شده که حضرت علی علیه السلام با شنیدن این شعر لبخند می‌زدند.)

اینکه حضرت فاطمه علیها السلام با تأکید، شبیه بودن امام حسن علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می‌کنند، رگه‌هایی از شوخی در آن دیده می‌شود؛ زیرا این حقیقت وجود دارد که پدر و مادر بعد از تولد نوزادشان - به‌ویژه فرزند اول - علاقه دارند که ببینند کودک به چه کسی شباهت دارد و هریک دوست دارد که نوزاد به خودش شباهت داشته باشد. در نتیجه به نظر می‌رسد لحن سخن ایشان آمیخته با شوخی است. گویی حضرت با این سخن با همسر خود شوخی می‌کردند و برای همسر عزیزشان دلبری می‌فرمودند و با این کار رابطه عاطفی خویش را با همسر خود هرچه بیشتر تحکیم می‌بخشیدند. همچنین نقل ابن شهر آشوب از این روایت که واکنش حضرت علی علیه السلام را به شعر

حضرت فاطمه علیها السلام آورده، تأییدی بر شوخی بودن لحن آن است.

۳-۶. یادآوری آیات الهی

گاهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای درک آیات الهی به شوخی با مخاطب می پرداختند. در واقع با به وجود آوردن فضای صمیمی، آیات الهی را به آن‌ها گوشزد می کردند. مثلاً از حسن روایت شده که گفت: پیرزنی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد، حضرت به او فرمود: پیرزن وارد بهشت نمی شود. آن پیر گریست، پیامبر فرمود: تو در روز قیامت پیر نیستی خدای متعال می فرماید: «إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً * فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً» (واقعہ: ۳۵ و ۳۶) در حقیقت ما آنان را با پیدایشی (نو) پدید آوردیم* و آنان را دوشیزگانی قرار دادیم. (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۳۴؛ ابن ابی فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۲۹۷) در واقع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حالت جوان شدن افراد سالخورده در روز قیامت را که در آیه قرآن آمده است، بدین صورت یادآوری کردند.

درباره این روایت توضیحاً می توان گفت که روان شناس مشهور، اسپیر^{۱۹}، نشان داده است که شوخی یک شیوه درمانی بسیار مؤثر در مراقبت از آشفتگی های روانی دوران سالخوردگی است. او در این باره اعتقاد دارد که افراد سالخورده نسبت به سایر افراد، به مراتب بیشتر از مزایای درمانی و مراقبتی شوخی بهره مند می شوند. (نجاریان و همکاران، ۱۳۷۱، ص ۸۶) در واقع پیامبر صلی الله علیه و آله علاوه بر تأکید بر فهم آیات الهی، به ویژگی ها و موقعیت روانی مخاطب توجه داشته و با شوخی نقش طیب را برای وی ایفا کرده است.

۴-۶. کاهش استرس مخاطب

به تصریح برخی روان شناسان مانند دیکسون^{۲۰} و مارتین ولفکورت^{۲۱}، مزاح به عنوان راهبرد مقابله ای جهت سازگاری با استرس به کار می رود. (همان، ص ۸۴) گاهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز برای برقراری رابطه نزدیک با مخاطبان عصر خویش و کاهش استرس آن‌ها در برقراری ارتباط با فرستاده خدا، به شوخی با آن‌ها می پرداختند.

در روایت آمده است که حسین بن یزید از امام صادق علیه السلام پرسید: فدایت شوم، آیا رسول خدا با کسی شوخی می کرد؟ امام فرمودند: خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را به خلق عظیم وصف نمود. در همه پیامبرانی که خداوند آن‌ها را برانگیخته بود، کمی گرفتگی وجود داشت، اما پیامبر را با رأفت و رحمت کامل برانگیخت و از رأفت و مهربانی پیامبر صلی الله علیه و آله

این بود که با یاران خود مزاح می فرمود؛ تا اینکه عظمت و بزرگی اش آن‌ها را نگیرد تا بتوانند به او بنگرند و نیازهای خود را بازگو نمایند. (طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۱)

بیشتر روایاتی که در این دسته می گنجند، روایات مواجهه پیامبر صلی الله علیه و آله با زنان و کودکان می باشد که به نظر می رسد به این دلیل است که آن‌ها بیشتر از سایرین در مواجهه با حضرت در معرض استرس قرار می گرفتند و شاید گاهی این استرس مانع برقراری ارتباط با ایشان و موجب عدم پرسش سؤال‌ها و درخواست‌های خود از پیامبر صلی الله علیه و آله می شد. پیامبر صلی الله علیه و آله با این روش از استرس آن‌ها می کاستند تا بتوانند حرف یا درخواست خود را بیان کنند.

مثلاً زید بن اسلم نقل کرده زنی به نام امّ ایمن خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: شوهرم تو را می خواند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شوهرت کیست؟ آیا همان کسی است که در چشمش سفیدی هست؟ عرض کرد: نه به خدا در چشمش سفیدی نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چرا در چشمش سفیدی هست، عرض کرد: نه به خدا حضرت فرمود: در چشم هر انسانی سفیدی هست. (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۳۴؛ ابن ابی فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۱۲ و ۱۱۳) مقصود پیامبر سفیدی بود که درباره مردمک چشم است. لحن سخن امّ ایمن و قسم‌هایی که در مقابل سخن حضرت می خورد، نشان از راحت نبودن در مقابل حضرت است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای شکستن آن حالت با او شوخی می کنند.

زن دیگری خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا، مرا بر شتری سوار کن. فرمود: تو را سوار بر پسر شتر می کنم. زن گفت: پسر شتر به چه کارم می آید. او به من سواری نمی دهد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شتری هست که پسر شتر نباشد؟ (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۳۴) البته منظور پیامبر صلی الله علیه و آله شوخی بود.

۵.۶. ادخال سرور در قلب مؤمنان

ادخال سرور در قلب مؤمنان از اعمال مستحبی است که بسیار بدان توصیه شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِدْخَالَ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۱۹) به درستی که شاد کردن مؤمنان، دوست داشتنی ترین کارها در نزد خدای متعال است.

همچنین امام رضا علیه السلام می فرماید: «... فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ

بَعْدَ الْفَرَائِضِ أَفْضَلُ مَنْ إِذْخَالَ السُّرُورَ عَلَى الْمُؤْمِنِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۳۴۷) ... به درستی که بعد از انجام واجبات هیچ کاری در نزد خدای عزوجل برتر از شاد کردن مؤمن نیست.

در روایتی از امام حسین علیه السلام چنین می خوانیم: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ بَعْدَ الصَّلَاةِ إِذْخَالَ السُّرُورِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ بِمَا لَا إِثْمَ فِيهِ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۷۵) برترین کارها بعد از نماز، شاد کردن قلب مؤمن با اموری است که گناهی در آنها نباشد.

شاد کردن مؤمنان هم پایه شاد کردن رسول خدا و در مرتبه بالاتر خشنودی باری تعالی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي وَمَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، باب ۳۰، روایت ۷۰) هرکس مؤمنی را شاد کند، مرا شاد کرده است و هرکس مرا شاد کند، خداوند را شاد کرده است.

راه‌های متفاوتی بدین منظور در روایات معرفی شده که از جمله آنها شوخی کلامی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به تبع ایشان ائمه معصومان علیهم السلام گاهی برای زدودن اندوه از چهره مسلمانان، با آنان شوخی می کردند و آنان را می خندانند. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ لَيْسَرُ الرَّجُلِ مَنْ أَصْحَابِهِ إِذَا رَأَهُ مَعْمُومًا بِالْمُدَاعَبَةِ وَكَانَ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ يَغِيضُ الْمُعَبَّسَ فِي وَجْهِ إِخْوَانِهِ» (شهید ثانی، ۱۳۹۰ق، ص ۸۳) سیره پیامبر خدا این بود که وقتی یکی از اصحاب خود را غمگین می دید، او را با شوخی کردن شاد می کرد و می فرمود: خداوند از برخورد عبوسانه انسان با دوستانش نفرت دارد.

یکی از یاران امام صادق علیه السلام به نام یونس شبیانی می گوید: روزی امام صادق علیه السلام از من پرسید شوخی کردن در میان شما چه جایگاهی دارد؟ در پاسخ عرض کردم: خیلی کم. آن حضرت فرمود: «فَلَا تَفْعَلُوا فَإِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ وَإِنَّكَ لَتُدْخِلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَى أُخِيكَ وَ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَدَاعِبُ الرَّجُلَ يَرِيدُ أَنْ يَسُرَّهُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲ ص ۶۶۳) این گونه نباشید. بی گمان، شوخی از خوش اخلاقی است. و بی شک، تو با این کار برادر خود را شاد می کنی. رسول خدا با افراد شوخی می کرد و می خواست آنان را شاد کند.

۷. نتیجه گیری

با توجه به آنچه گفته شد، می توان نتیجه گرفت که شوخی اگر در چهارچوب درست خود انجام شود، جزء محاسن اخلاقی به حساب می آید و از آنجا که حضرت

محمد صلی الله علیه و آله تمام‌کننده مکارم اخلاق است، پس شکل درست آن را در بیان، سیره و سلوک حضرت و به تبع، در اهل بیت ایشان می‌توان یافت. آن بزرگواران در مواجهه با مردم و تلاش برای ارتباط صحیح و مؤثر با ایشان برای انجام وظیفه سنگین هدایت از ابزار شوخی بهره می‌جستند.

در مواجهه با آنچه از کلام معصومان علیهم السلام در دسترس است، توجه به شوخی بودن و بررسی هدف از شوخی با در نظر گرفتن موقعیت و شرایط صدور روایت نکته‌ای اساسی است که کم‌توجهی به آن گاهی برداشت از حدیث را به خطا می‌برد و توجه به شوخی یا عدم شوخی بودن زبان روایت، قرینه‌ای برای برداشت درست از کلام معصوم علیه السلام است.

پیشوایان دین به‌منظور رساندن غیرمستقیم معنا، یادآوری آیات الهی، کاهش استرس مخاطب و ایجاد ارتباط نزدیک با آن‌ها برای پذیرش بهتر، از شوخی استفاده می‌کردند.

پی‌نوشت‌ها

۱. بلی کسی را که مرحله‌ای چون مرگ در پیش، و خانه‌ای چون آخرت در عقب، و دشمنی چون شیطان در کمین، و محاسبی چون کرام‌الکاتبین قرین، عمری چون برق در گذر، و منزلی چون دنیا که محل صد هزار گونه خطر است مستقر، خندیدن و شوخی کردن نیست. و با خاطر جمع نشستن نه، مگر از غفلت و بی‌خبری.

۲. اصل شوخی از نظر عقل نكوهیده و مذموم است و در شرع مقدس از آن نهی شده است. اما مقدار کمی که به معصیت خدا منجر نشود اشکال ندارد.

۳. أما المزاح فمطایبة و فيه انبساط و طیب قلب، فلم ینهی عنه؟ فاعلم أن المنهی عنه الافراط فیه، أو المداومة علیه. أما المداومة، فلأنه اشتغال باللعب والهزل فیه واللعب مباح، ولكن المواظبة علیه مذمومة و أما الافراط فیه، فإنه یورث كثرة الضحک، و كثرة الضحک تمیت القلب، و تورث الضعیفة فی بعض الأحوال، و تسقط المهابة والوقار.

۴. مانند متن قبل.

5. Franz Rosenthal

۶. والنقیضان: أمران وجودی وعدمی، ای عدم لذلك الوجودی، وهما لا یجتمعان ولا یرتفعان ببديهة العقل، ولا واسطة بینهما... والضدان: هما الوجودیان المتعاقبان علی موضوع واحد، ولا یتصور اجتماعهما فیه، ولا یتوقف تعقل أحدهما علی تعقل الآخر. (مظفر، بی‌تا [ب]، ج ۱، ص ۵۶)

۷. کلام الرجل بغير ما یریده ضاحکا.

۸. أنها المباسطة الى الغير على جهة التلطف والاستعطف دون اذية، حتى يخرج الاستهزاء و السخرية.
۹. طنز: فسوس کردن، فسوس داشتن، افسوس داشتن، افسوس کردن، بر کسی خندیدن، عیب کردن، لقب کردن، سخن به رموز گفتن، طعنه، سخریه. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۰، ص ۱۵۳۲) در ادبیات، طنز به نوع خاصی از آثار منظوم یا منثور ادبی گفته می‌شود که اشتباهات یا جنبه‌های نامطلوب رفتار بشری، فسادهای اجتماعی و سیاسی یا حتی تفکرات فلسفی را به شیوه‌ای خنده‌دار به چالش می‌کشد. (اصلائی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۰)

10. Anton C. Zijderfeld

۱۱. قاعدة ملازمة «كلما حكم به العقل، حكم به الشرع و كلما حكم به الشرع، حكم به العقل.» (مظفر، بی تا [الف]، ج ۲، ص ۲۶۴)

۱۲. عنه به «احمد بن محمد خالد» در سلسله سند حدیث قبل اشاره دارد.

۱۳. مانند: الخلیلُ بنُ اُحمَدَ عن اَبی العباسِ السَّرَّاجِ عن قُتیبَةَ عن قَزَعَةَ عن اِسْمَاعِیلَ بنِ اُسَیدِ عن جَبَلَةَ الْاُفْرِیقیِ اَنْ رَسُوْلَ اللّٰهِ ص قَالَ: اَنَا زَعِیمٌ بَیْتِ فِی رَبْضِ الْجَنَّةِ وَ بَیْتِ فِی اَعْلٰی الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَ اِنْ كَانَ مُحِقًّا وَ لِمَنْ تَرَكَ الْكَذِبَ وَ اِنْ كَانَ هَازِلًا وَ لِمَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ.

۱۴. نک: ابن طاووس، ۱۳۷۱، ص ۳۷۰. (اضافات مترجم): بحرانی، ۱۳۷۸، ص ۳۰۹. (اضافات مترجم)

۱۵. بعضی دانشمندان به این مسئله تصریح کرده‌اند. برای نمونه نک: طبری، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۴۴. «على السبيل المداعبة والتأنس»

۱۶. شهید مطهری در کتاب پیامبر اتمی (۱۳۸۶، ص ۲۰) نام شقای بنت عبدالله را در میان کاتبان حجاز نقل می‌کند و به روایت «رقیة النملة» نیز اشاره می‌نماید.

۱۷. رقیه جمله‌هایی وردمانند بوده که می‌خوانده و آن را برای دفع بلا یا بیماری مفید می‌دانسته‌اند. (شوکانی، ۱۹۷۳م، ج ۹، ص ۱۰۵)

۱۸. افشای این راز که آیه اول سوره تحریم بدان اشاره دارد، در تاریخ معروف است. (برای آگاهی بیشتر در این باره به تفاسیر ذیل همین آیه می‌توان رجوع کرد.)

19. Speer

20. Dixon

21. Martin Wolfcourt

منابع

۱. ابی داود ابن اشعث سجستانی، السنن، تحقیق و تعلیق سید محمد الحام، بی‌جا: دار الفکر، ۱۹۹۰م.
۲. ابن ابی فراس، ورام، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق.
۳. ابن اثیر، اسد الغابة، بیروت: دار الکتب العربی، بی‌تا.
۴. ———، النهاية فی غریب الحدیث، تحقیق محمود محمد الطناحی، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.

۶. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، *دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و الاحکام*، تحقیق آصف فیضی، قم: مؤسسه آل‌البتی علیهم السلام، ۱۳۸۵ق.
۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق.
۸. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام*، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
۹. ابن طاووس الحلّی، سید علی، *الطرائف*، ترجمه داوود الهامی، قم: نوید اسلام، ۱۳۷۱ش.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، تحقیق جمال‌الدین میردامادی، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع- دار الصادر، ۱۴۱۴ق.
۱۱. ابن حنبل، احمد، *المسند*، بیروت: دار صادر، بی تا.
۱۲. احمدی میانجی، علی، *مکاتیب الرسول*، قم: دار الحدیث، ۱۹۹۸م.
۱۳. اصلانی، محمدرضا، *فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز*، همدان: انتشارات کاروان، ۱۳۸۵ش.
۱۴. انصاری، مرتضی، *کتاب المکاسب*، بی جا: تراث الشیخ الاعظم، بی تا.
۱۵. بحرانی، هاشم، *الانصاف فی النص علی الائمة الاثنی عشر آل محمد صلی الله علیه و سلم الاشراف*، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۱۶. جمعی از نویسندگان، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*، قم: مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۱۷. حمیری، نشوان بن سعید، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، تحقیق محمد بن علی اریانی، دمشق: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۱۸. خویی، ابوالقاسم، *مصباح الفقاهه*، تألیف محمدعلی توحیدی، قم: انتشارات انصاریان، ۱۴۱۷ق.
۱۹. دهخدا، علی‌اکبر، *لغتنامه دهخدا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
۲۰. ربانی محمدحسن، *اصول و قواعد فقه الحدیث*، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۳ش.
۲۱. زایدرولد، آنتوان سی، *جامعه‌شناسی شوخی و خنده*، ترجمه صادق صالحی، بابلسر: انتشارات دانشگاه مازندران، ۱۳۹۳ش.
۲۲. زبیدی، مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۴ق.
۲۳. شبّر، عبدالله، *اخلاق*، ترجمه محمدرضا جباریان، قم: انتشارات هجرت، ۱۳۷۴ش.
۲۴. شوکانی، محمد بن علی، *نیل الاوطار*، بیروت: دار الجیل، ۱۹۷۳م.
۲۵. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، *کشف الریبه*، تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۳۹۰ق.
۲۶. طباطبایی، سید محمدحسین، *سنن النبی*، ترجمه عباس عزیزی، قم: انتشارات صلا، ۱۳۸۵ش.
۲۷. طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الاخلاق*، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.

۲۸. طبری، محب‌الدین، *ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی*، قم: مؤسسه دار الکتب الاسلامی، ۱۴۲۸ق.
۲۹. غزالی، محمد، *احیاء علوم‌الدین*، تحقیق عبدالرحیم بن حسین حافظ عراقی، عراق: دار الکتب العربی، بی‌تا.
۳۰. فیض کاشانی، محمد، *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی لجامعة المدرسین بقم، ۱۴۱۷ق.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۳. —، تهران: دار الکتب الاسلامیه، بی‌تا.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تحقیق و تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: بی‌جا، ۱۴۰۴ق.
۳۵. محمدی، محمد، *درس اللغة و الادب*، چ ۴، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
۳۶. المزی، جمال‌الدین یوسف، *تهذیب الکمال*، تحقیق و تعلیق بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
۳۷. مسعودی، عبدالهادی، *روش فهم حدیث*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها - مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۹۳ش.
۳۸. مطهری، مرتضی، *پیامبر اقی*، چ ۲۰، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۶ش.
۳۹. مظفر، محمدرضا، *اصول الفقه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین بقم المقدسه، بی‌تا.
۴۰. —، *المنطق*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین بقم المقدسه، بی‌تا.
۴۱. میر، مستنصر، *ادبیات قرآن (مجموعه مقالات)*، ترجمه محمدحسن محمدی مظفر، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷ش.
۴۲. نجاریان بهمن و همکاران، «مزاح از دیدگاه روان‌شناسی»، *مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، شماره ۱۱ و ۱۲، ۱۳۷۱، ص ۸۱-۹۴.
۴۳. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، تحقیق علی آخوندی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۴۴. نراقی، احمد بن محمد مهدی، *معراج السعادة*، قم: انتشارات هجرت، ۱۳۷۸ش.
۴۵. نراقی، ملا احمد، *الخزائن*، تحقیق و تعلیق حسن حسن‌زاده آملی و علی‌اکبر غفاری، تهران: انتشارات اسلامیه، بی‌تا.
۴۶. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، تحقیق ابراهیم میانجی، ترجمه حسن حسن‌زاده آملی و محمدباقر کمره‌ای، تهران: مکتبه الاسلامیه، بی‌تا.
۴۷. یعقوبی ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶ش.